

## تحلیلی بر تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی

فاطمه هاشمی\* / رضاعلی نوروزی\*\*

### چکیده

هدف این مقاله بررسی دیدگاه‌های فارابی درباره نحوه تحصیل سعادت فرد و جامعه است. این نوشتار، با رویکرد تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع اصلی، به بررسی اندیشه‌های تربیت اخلاقی فارابی پرداخته است. با توجه به اینکه فارابی هم به فلسفه یونان احاطه داشته و هم از مکتب وحیانی اسلام و احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام بهره‌مند بود، اندیشه وی در شرایط کنونی جامعه می‌تواند راهنمای عمل بسیار خوبی باشد. با اینکه فارابی بیشتر در باب مسائل اجتماعی و سیاسی سخن گفته است، اما فرد و اخلاق را در رأس امور می‌داند. وی انسان را موجودی مختار و امکان تغییر اخلاق را برای هر فرد ممکن می‌داند. فارابی انسان را موجودی اجتماعی در نظر می‌گیرد که دستیابی او به سعادت، بدون تعاون و همکاری با دیگر افراد جامعه ممکن نیست. وی معتقد است که سلامت فرد و جامعه متأثر از هم بوده و با تربیت افراد سالم می‌توان به مدینه فاضله دست یافت و در مدینه فاضله است که سلامت اخلاقی و ایمان مردم مصونیت پیدا می‌کند. از این‌رو، اصول و روش‌هایی را برای تغییر افعال قبیح و ایجاد رفتارهای پسندیده پیشنهاد می‌کند. کلید واژه‌ها: فارابی، سعادت، مدینه فاضله، اهداف تربیتی، اصول و روش‌های تربیتی، اخلاق.

## مقدمه

بی تردید مقام اشرفیت انسان دلیل خود واقعی او، که همان خود الهی است و نیز روح خدایی است، که در وجود انسان نهفته است و او را در رأس کائنات قرار می‌دهد. اما متأسفانه امروزه گویا مردم از اصل خود دور افتاده و خود را فراموش کرده‌اند. در واقع، همزمان با رشد تکنولوژی و صنعت، بشر سرگرم امور و تنوعات دنیوی شده و چاره‌دردهایی بی‌هویتی و احساس پوچی خود را در تجملات و مصرف بیشتر می‌جوید. انسان امروز با استیصال و درماندگی دست به دامن مکاتب انحرافی می‌شود تا ناآرامی‌های درونی خود را درمان کند. اما هر روز در گرداب حقارت فرو می‌رود و رسیدن به نهایت پوچی و حتی دست زدن به خودکشی را آرمان زندگی خود قرار می‌دهد. ریشه گرفتاری‌های امروزه جوامع انسانی چیست؟ آیا راه حلی برای مشکل سردرگمی و درماندگی انسان امروزی وجود دارد؟ فارابی به عنوان اندیشمند شیعی مذهب و مؤسس فلسفه اسلامی با اعتقاد کامل به وجود گرایش‌های فطری، انسان را موجودی مختار می‌داند و معتقد است که هیچ کس بر اساس فطرت، مجبور به «خوب بودن» یا «بد بودن» نیست. فارابی مشکلاتی از قبیل دزدی، قتل، جنایت یا حتی اختلافات سیاسی را مشکلات اجتماعی نمی‌داند و فرد را مقدم بر جامعه دانسته، اصلاح جامعه را مشروط به اصلاح افراد و توجه به تربیت اخلاقی می‌داند. البته وی از تأثیر جوامع بر افراد نیز غافل نیست.<sup>1</sup> معلم ثانی، مبحث ارزش‌ها را به عنوان یکی از محورهای اساسی فلسفه، مورد تأمل و دقت خاص قرار داده است. با توجه به اینکه هدف این مقاله در زمینه اخلاق و تربیت اخلاقی است، ضروری به نظر می‌رسد که پیش از ورود به مباحث تربیتی، ارزش‌شناسی فارابی و حسن و قبح و فضایل مدنظر او مورد توجه قرار گیرد سپس دلالت‌های تربیتی در سه محور اهداف، اصول و روش‌ها بیان گردد.

## ارزش‌شناسی فارابی

تفسیر فارابی از نظام هستی و جسم انسان، بیانگر پیکری واحد در اوج انسجام و سازگاری است. اجتماع ایده‌آل انسانی، که در اصطلاح فارابی مدینه فاضله خوانده می‌شود، بر اساس الگویی برگرفته از نظام کلی هستی طراحی شده است. این الگو، نمونه‌ای مینیاتوری نیز دارد که بدن آدمی است.<sup>2</sup> بنابراین، اجزای مدینه نیز اعم از خانواده یا احاد مردم، اگر به

مقتضای جایگاه ویژه خود در نقشه جامع مدینه فاضله عمل کنند و اندیشه‌ای متناسب با جایگاه عملی خویش در این مجموعه داشته باشند، به برترین کمالات انسانی ممکن می‌رسند. از این رو، جهت‌گیری تعلیم و تربیت، نزد فارابی هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله برای دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت است.<sup>3</sup> به زعم فارابی عالم هستی، همانند پیکری واحد است که اجزای آن در شعاع جاذبه وجودی ازلی و ابدی، که واجب الوجود بالذات است، قرار دارد. مهم‌ترین ویژگی این وجود، وحدت مطلق است. آن وجود برتر، علت تمام موجودات و علت غایی هستی یعنی خداست.

محور اصلی همه اندیشه‌های فارابی، انسان است. انسان موجودی مرکب از روح مجرد و جسم مادی است. روحش اشرف از بدن اوست.<sup>4</sup> بنابراین، کمالات روح و ترقی آن را ارزشمندتر و اصیل‌تر می‌داند. بدون آنکه ارزش مقدماتی و آماده‌سازی بدن و قوای نباتی و حیوانی انسان را کم بشمارد. بدن در حکم ابزاری برای افعال نفس است. نفس، فاعل خیر و شر است. به نظر فارابی، هستی شش مرتبه دارد: 1. وجود مبدأ اول و ذات لایزال الهی؛ 2. عقول؛ 3. عقل فعال؛ 4. نفس و روح انسان؛ 5. صورت؛ 6. ماده. بدین ترتیب، انسان در مرتبه چهارم هستی قرار دارد و مربی و معلم اصلی و حقیقی انسان عقل فعال است. علوم انسان با ارتباط با وی حاصل می‌شود و رابطه عقل فعال با انسان و قوه عاقله وی مانند رابطه و تأثیر خورشید در چشم است که تا پرتو خورشید نتابد، چشم نمی‌تواند ببیند.<sup>5</sup>

فارابی رسیدن به مقام و مرتبه اتصال به عقل فعال را تنها به واسطه افعال ارادی میسر می‌داند؛ افعالی که پاره‌ای از آنها، فکری و پاره‌ای دیگر بدنی است. چنین نیست که نیل به سعادت با انجام هر نوع فعلی صورت پذیرد، بلکه افعالی خاص می‌تواند رساننده انسان به کمال غایی خویش باشد.<sup>6</sup> به وسیله اختیار، انسان می‌تواند کارهای پسندیده و ناپسند را انجام دهد و پاداش و کیفر اخروی به آن وابسته است.<sup>7</sup> درباره اجتماعی بودن انسان، فارابی بر آن است که انسان موجودی است که ضروریات زندگی طبیعی و کمالات و ترقیات وی، جز با اجتماع میسر نیست.

شناخت و بررسی عمومی ارزش‌ها را (از حیث ایجاد و منشأ تکوین، ماهیت، نسبی یا مطلق بودن، عینی یا ذهنی بودن، فطری یا اکتسابی بودن، تاریخی یا غیرتاریخی بودن، منبع

و مصادیق آن و مباحث دیگر) «ارزش شناسی» می‌گویند<sup>8</sup> که یکی از شاخه‌های فلسفه است. همچنین، همان طور که در مقدمه مطرح شد، در ارزش شناسی به دو حوزه زیبایی شناسی و اخلاق به طور مستقل پرداخته می‌شود. در این مقاله به ارزش شناسی فارابی از زاویه اخلاق توجه شده است. در تفکر نظام دار فارابی، ارزش‌ها جایگاه والایی دارد. مفهوم «ارزش» به حالتی عقلانی - وجدانی اشاره می‌کند که می‌توان آن را در وجود افراد یا گروه‌ها یا جوامع از طریق چند نمود باز شناخت، این نموده‌ها عبارتند از: اعتقادات، اهداف، امیال، گرایش‌ها و رفتارها. این حالت عقلانی - وجدانی، صاحب خود را وادار می‌سازد آزادانه و آگاهانه، پیوسته مجموعه‌ای مشخص از فعالیت‌های انسانی را، که در آن پندار، گفتار و کردار، با یکدیگر سازگارند، انتخاب کند و آنها را بر دیگر فعالیت‌های ممکن ترجیح دهد.

### حسن و قبح

فارابی مانند معتزله و تشیع، قایل به حسن و قبح عقلی است، اما اصل اولویت ذاتی را، که معتقد عدلیه است، بی اعتبار می‌داند. فارابی همه کائنات را اعم از خیر و شر، مستند به اسباب و منبعث از اراده ازلیه و واجب به ایجاب آن می‌داند. فارابی هیچ موجودی را خارج از قضا و قدر نمی‌داند. اگر در قول به حسن و قبح عقلی با معتزله شریک است، مثل معتزله نمی‌گوید که عقل به تساوی، در ذات آدمیان قرار گرفته و تشخیص حسن و قبح را مستند به عقل، به معنایی که معتزله از آن مراد می‌کنند، نمی‌سازد، بلکه حسن و قبح را در نظام کلی عالم و در قضا و قدر الهی اعتبار می‌کند. عقل را به این معنی میزان و ملاک تشخیص حسن و قبح می‌داند، که با استمداد از عالم امر به کمال و فعلیت می‌رسد.<sup>9</sup>

1. اخلاق: از نظر فارابی، اخلاق عبارت است از: «آن هیئت نفسانی که موجب می‌شود افعال انسان و عوارض نفسانی او ستوده یا نکوهش شود». اگر آن هیئت نفسانی، شناخت انسان را نیکو و موافق با واقع سازد، «خُلُق جمیل» و اگر در جهت عکس آن باشد، «خلق قبیح» نام دارد.<sup>10</sup>

در فلسفه اخلاق اسلامی، سعادت و کمال به عنوان غایت اخلاق، با توجه به حیات اخروی معنی می‌شود. سعادت برترین غایتی است که انسان در جستجوی آن است. سعادت را در یک تقسیم کلی، می‌توان به واقعی و پنداری تقسیم کرد. اموری چون علم،

ثروت، کرامت و خوش گذرانی، هرگاه برترین غایت انگاشته شود، سعادت پنداری است و سعادت واقعی آن است که حقیقتاً، شخص پس از رسیدن به آن، غایتی دیگر را فراروی خود نبیند و در جستجوی آن بر نیاید.<sup>11</sup> انسان به مدد خیرات و حسنات و فضایل، می‌تواند به سعادت برسد، اما اموری مثل شر و نقص و رذیلت نیز مانع از رسیدن به سعادت می‌شود.

**2. ارزش اخلاقی:** ارزش اخلاقی در جایی به کار می‌رود که انسان، فعلی را با اختیار انجام دهد و آن فعل مطلوب آدمی باشد. اما هر مطلوبیتی در اینجا منظور نیست، بلکه مطلوبیت عقلایی منظور است؛ یعنی کاری که از روی اختیار و به هدایت عقل صورت گیرد. فارابی بر این عقیده است که افعالی می‌تواند موجب رسیدن به کمال شود که از اراده انسان سرچشمه گرفته باشد. اراده سه نوع است: حسی، خیالی و عقلی. دو نوع اراده ناشی از حس و خیال در انسان و حیوان مشترک است. اراده‌ای که ناشی از قوه ناطقه است و به مدرک آن تعلق می‌گیرد، مختص انسان و نام ویژه آن اختیار است.<sup>12</sup> به وسیله اختیار، انسان می‌تواند کارهای پسندیده و ناپسند انجام دهد و پاداش و کیفر اخروی به آن وابسته است.<sup>13</sup>

بر اساس مبانی ارزش شناسی فارابی، ارزش‌های اخلاقی، برخی فطری و برخی ارادی و اکتسابی، و ارزش‌های اساسی، مطلق، ثابت و غیر تاریخی است و مفاهیم ارزشی، از معقولات ثانیة فلسفی به شمار می‌رود.

### جایگاه تربیت اخلاقی در اندیشه فارابی

به نظر فارابی، تربیت اخلاقی باید فرد را راهنمایی کند تا در جستجوی علتی باشد که همه موجودات از آن سرچشمه می‌گیرند و به آن پایان می‌یابند. شناخت این وجود و موجودات ساخته امر او، ضرورت تربیت اخلاقی را توجیه می‌کند. فرد باید به سوی شناخت خداوند به عنوان خالق و پروردگار تمام هستی، و ایمان به او و پیروی از دستوراتش هدایت شود. سپس آیات خداوند را در زمین بشناسد و بعد به شناخت خود: در جایگاه مخلوق و بنده پروردگار عالمیان. همت گمارد که شناخت خود، پایه شناخت خداوند است.

تربیت اخلاقی در بحث اعتقادات، باید زمینه شناخت جهان و آفریننده آن و هر چه در آن است را به شاگردان بدهد. بنابراین، باید مجموعه‌ای از معارف را در اختیار آنان بگذارد.

برای درک آن معارف، نظام تعلیم و تربیت باید آمادگی‌های جسمی و روحی را در شاگرد ایجاد کند. بنابراین، هدف اصلی تعلیم و تربیت، به ویژه تربیت اخلاقی فارابی، در مورد معرفت شناسی وی، هدایت متربی از مرحله عقل بالقوه به مرحله عقل مستفاد است، تا او قابلیت کسب فیض را پیدا کند و به بالاترین مراحل کمال برسد. سعادت به عنوان هدف اصلی تربیت اخلاقی فارابی عبارت است از: دوری انسان از ماده و نزدیکی او به وجود اول. در این مرحله، شخص هیچ غایتی را فراتر از نیل به خداوند پیش روی خود نمی‌داند و در جستجوی آن بر نمی‌آید.<sup>14</sup> فارابی به تمام ابعاد وجودی انسان اهمیت می‌دهد و معتقد است که با تعلیم و تربیت باید تمام ظرفیت‌های وجودی انسان شکوفا شود. بنابراین، سعادت نیز به این صورت به دست می‌آید.

### فضیلت

فضیلت اعتدال و میانه روی است. افعال وقتی متوسط باشند، فعل «جمیل» و چون از اعتدال خارج شوند، «قبیح» می‌گردند اعم از اینکه به زیاده مایل باشند یا نقصان.<sup>15</sup> فارابی وقتی از سعادت سخن می‌گوید سعادت دنیوی و اخروی، هر دو را مد نظر قرار می‌دهد. از نظر وی عوامل انسانی یا فضایل وقتی جزو صفات امت جامعه و قومی از مدینه قرار گیرد، سعادت دینی و عقلی تأمین می‌شود. از دیدگاه فارابی انواع فضایل عبارتند از:

### فضایل نظری

عبارتند از علوم و آنچه از آن جمله است. آنچه از آغاز امر برای آدمی حاصل شده، بدون آنکه بدانند از کجا و چگونه. اینها مبادی اولی معرفت هستند و سایر علوم به تأمل و تحقیق و استنباط در اثر تعلیم و تربیت حاصل شده‌اند.

### فضایل فکری

چیزهایی هستند که استنباط چیزی را که نافع‌تر است، برای نیل به هدف عالی امکان پذیر می‌سازند. از این‌رو، آنها را فضایل «فکری مدنی» خوانده‌اند و فضایل فکری از فضایل نظری جدا نیستند.

### فضایل اخلاقی

فضایلی هستند خواستار خیر، و پس از فضایل فکری جای دارند؛ زیرا شرط به دست آوردن فضایل اخلاقی فضایل فکری است. برخی از فضایل اخلاقی و فضایل فکری فطری‌اند و برخی دیگر ارادی، و اراده مکمل امور فطری است.

### فضایل عملی

فضایلی هستند که حالت عملی به خود می‌گیرند و در اعمال و کارهای روزانه تحقق پیدا می‌کنند. کیفیت حصول فضایل انسانی این است که آدمی نفس خود را بررسی کند و عیب‌های آن را بشناسد و برای بدست آوردن صفات پسندیده کوشش کند. آدمی به مقام فضل و کمال نمی‌رسد، مگر وقتی که به این فضایل دست یابد. فارابی معتقد است تحصیل فضایل گوناگون برای ملل عالم به دو طریق صورت می‌گیرد: اول تعلیم، دوم تأدیب.<sup>16</sup> در اینجا است که ضرورت تعلیم و تربیت احساس می‌شود.

### اهداف تربیت از دیدگاه فارابی

هدف در تعلیم و تربیت به معنی وضع نهایی و مطلوبی است که به طور آگاهانه سودمند تشخیص داده شده است و برای تحقق آن، فعالیت‌های مناسب تربیتی انجام می‌گیرد. هدف‌های تربیتی سه کارکرد دارند: 1. رهبری فعالیت‌های تربیتی؛ 2. ایجاد انگیزه در فرد؛ 3. ارائه معیاری برای ارزیابی.<sup>17</sup> اهداف تربیتی مورد نظر فارابی را می‌توان به دو دسته اهداف غایی و واسطی تقسیم کرد.

### اهداف غایی

که به شأن معینی اختصاص ندارد و همه شئون و ابعاد آدمی را شامل می‌شود.

1. شناخت و ایمان به خدا: فارابی غایت معرفت را نیل به سعادت می‌داند. برترین مرتبه معرفت، معرفت خداوند و در نتیجه، ایمان به اوست که منجر به سعادت انسان می‌شود. فارابی هدف تربیت و کمال نهایی را معرفت حق تعالی و ایمان به او معرفی می‌کند؛ چرا که شناخت بدون ایمان و ایمان بدون شناخت، انسان را به مقصود نمی‌رساند.
2. قرب الهی: «قرب» به معنی نزدیکی به خداست. منظور از این نزدیکی، قرب مکانی است نه مکانی. فارابی برای رسیدن به مقام قرب الهی، دل‌کندن از تعلق به مادیات و تجرد

از آن و تلاش برای رسیدن به عقل مستفاد و اتصال به عقل فعال را لازم می‌داند.<sup>18</sup> البته خداوند نزدیک‌ترین به انسان است و اگر انسان این مقام قرب را از دست می‌دهد، به دلیل بی‌توجهی است. از این‌رو، یکی از اهداف تربیت از دیدگاه فارابی این است که انسان را متوجه مقام قرب الهی نموده و او را از غرق شدن در مرداب مادیات نجات دهد. قطعاً رمز نزدیکی به خداوند در آراسته شدن به صفات الهی و رسیدن به غایت اخلاق، یعنی متخلق شدن به اخلاق الهی است.

3. سعادت: فارابی معتقد است که هدف اساسی تربیت و اخلاق، تحصیل سعادت انسان است. سعادت، بالاترین هدفی است که انسان برای وصول به آن تلاش می‌کند. به دلیل اینکه انسان دارای دو جنبه مادی و مجرد است، حیات و سعادت او نیز شامل حیات مادی و مجرد بوده و دنیوی و اخروی است. به نظر فارابی، سعادت دنیوی مقدمه سعادت اخروی بوده و راه رسیدن به سعادت را تحصیل علم نظری و عملی و همه فضایل می‌داند و معتقد است که، رسیدن به سعادت، بدون تعاون و همکاری با دیگران ممکن نیست و ناچار انسان برای رسیدن به کمال و سعادت باید با اجتماع و افراد اطراف خود رابطه برقرار کند. البته، سعادت حقیقی در جهان آخرت به دست می‌آید.<sup>19</sup>

### اهداف واسطی

این نوع اهداف ناظر به بُعد خاصی از ابعاد وجودی انسان مانند بُعد شناختی و اخلاقی است.

1. تفکر و تأمل: به نظر فارابی، هرگاه قوه خیال (تفکر) در کسی کمال یافته باشد و مغلوب احساس‌های خارجی نباشد، با عقل فعال، متصل و متحد خواهد شد و بر اثر آن، عالی‌ترین جمال و کمال تجلی خواهد کرد.<sup>20</sup> با تفکر و تأمل و تدبیر در آیات الهی و موجوداتی که نشانه‌های قدرت و وجود خدا هستند، می‌توان به شناخت خدا و ایمان به او دست یافت. در نتیجه، به سعادت و مقام قرب الهی نایل شد.<sup>21</sup>

2. تعقل: نفس، کمال تن و عقل، کمال نفس است. به نظر فارابی، هدف، کمال قوه عاقله در دو بخش نظری و عملی است. اصالت از آن کمال عقل نظری است.<sup>22</sup> تعقل، همان تفکر هدایت شده است، عقل یعنی بند و بازداری، یعنی بازدارنده از گمراهی‌ها و عقل در زمینه علم به بار می‌آید.



3. اعتدال: فارابی می‌گوید فضیلت، میانه روی است و افعال وقتی متوسط باشند، خلق جمیل حاصل می‌شود. متوسط هر فعلی با معیار سعادت سنجیده می‌شود.<sup>23</sup> البته وجوه امتیاز انسان‌ها و اختلاف موقعیت‌ها نیز در تعیین حد وسط برای هر فرد باید لحاظ شود. فارابی می‌گوید: متوسط دو گونه است: متوسط فی نفسه؛ مانند توسط عدد شش بین دو و ده. و متوسط بالاضافه و القیاس؛ مانند غذای معتدل، که نسبت به شرایط و افراد مختلف، متفاوت است. «متوسطی» که در اخلاق و افعال گفته می‌شود، متوسط به معنای دوم است. در این معنی، لازم است افعال و اخلاق نسبت به فاعل، مقصود از فعل، زمان و مکان انجام فعل و ... سنجیده شود، تا فعل متوسط و خلق متوسط به دست آید.<sup>24</sup> همچنین او می‌گوید: فعلی که فاعل آن در نزد مردم ستوده است و خلقی که صاحب آن ستوده می‌شود، فعل و خلق جمیل است.<sup>25</sup> گروهی با توجه به این سخنان، فارابی را به نسبت گرایشی در اخلاق متهم می‌کنند. اما با توجه به بنیان‌های فکری فارابی، که نشأت گرفته از مکتب اسلام است، باور چنین امری ممکن نیست؛ زیرا اولاً، فارابی با معیار قرار دادن سعادت و تعریف روشنی که از سعادت ارائه می‌دهد، اخلاق را از خدشه نسبی بودن رها می‌کند. ثانیاً، آنچه در شرایط و اوقات مختلف، متفاوت بیان شده است، فعل اخلاقی است نه خود اخلاق. هم‌چنانکه در دین مبین اسلام بسیاری از احکام در شرایط مختلف، تفاوت‌هایی دارند. مثلاً خوردن گوشت مردار حرام است، اما در شرایط اضطرار و در شرایطی که حیات انسان در خطر نابودی است. خوردن گوشت مردار در حد رفع اضطرار، نه تنها مجاز بلکه واجب است. روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان واجب است، اما هرگاه پزشک حادث تشخیص دهد روزه به سلامت فرد آسیب می‌رساند، روزه گرفتن نه تنها واجب نیست و پاداشی در پی ندارد، بلکه ممکن است گناه و معصیت شمرده شود. پس می‌توان گفت: اخلاقیات اموری ثابت هستند، اما افعال اخلاقی ممکن است در شرایط گوناگون، صورت‌های متفاوتی به خود گیرند، تنها شرط درستی اعمال اطاعت امر الهی و قصد قربت است.

### اصول و روش‌های تربیتی

برخی محققان، اصول تربیت را قواعد عامه‌ای می‌دانند که می‌توان آنها را به منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده نمود، یعنی این اصول مبنای استخراج روش‌های تربیتی محسوب شده و روش‌ها مترتب و منفرع بر این اصول است.<sup>26</sup>

### اصل اول: استمرار در تغییر اخلاق و رفتار

از نظر فارابی تغییر اخلاق و رفتار برای انسان ممکن است؛ چرا که اخلاق و رفتار، اعم از قبیح و جمیل، اکتسابی است. در مورد شخصیت نیز که مجموعه‌ای از فضایل چهارگانه نظری، فکری، خلقی و صناعات عملی است، فارابی معتقد است فضایل حتی نسبت به اشخاص مختلف متفاوت است. می‌گوید: چون احوال و افعال و زمان‌ها دگرگون شود، فضایل هم مختلف می‌شود.<sup>27</sup> منظور از «تربیت» این است که اخلاق حسنه در فرد پیدا و پایدار شود. و اخلاق حسنه، یعنی افعال و اعمالی که انسان را به سمت سعادت و مقام قرب الهی سوق دهد.

**الف. محاسبه نفس:** انسان باید توجه کند که نفس او دارای قوایی است؛ یکی قوه ناطقه که همان عقل است و ناظر به عواقب پسندیده امور و اعمال خیر و علم است. دیگری قوه بهیمیه که دنبال لذت‌های زودگذر است. البته ظهور و بروز این قوه در انسان سریع‌تر است. پس انسان باید بسیار تلاش کند تا قوه عاقله را بر قوه بهیمیه غالب سازد و عنان قوای لذت‌خواه را در اختیار عقل قرار دهد.<sup>28</sup>

**ب. روش تربیتی ضد:** پس از آنکه انسان متوجه زشتی‌ها و ناپسندی‌هایی در رفتار و کردار خود می‌شود، باید بکوشد آن تباهی‌ها را از وجود خود دور کند و ارضای غرایز خود را در حد متوسط و اعتدال قرار دهد. حال باید ببیند ناپسندی رفتار او از شدت است یا نقصان. در هر صورت، مدتی خلاف جهت آن افعالی را انجام دهد، این عمل را تا زمانی که بتواند به رفتار متناسب و معتدلی دست پیدا کند، باید ادامه دهد.<sup>29</sup> این امر به تجربه بسیار و تمرین زیاد نیاز دارد و با توکل بر خدا و استمداد از او و تمرین اراده و صبر می‌توان به نتیجه مطلوب رسید.

### اصل دوم: تدریجی نمودن پرورش اخلاقی

فارابی برای رسیدن به سعادت و کمال غایی، مراتبی را در نظر می‌گیرد که از قوه ناطقه (عقل نظری) آغاز می‌شود و به مرتبه عقل بالفعل می‌رسد.<sup>30</sup> وی معتقد است که مسیر تکامل روحی انسان به گونه‌ای نیست که بتوان در زمان کوتاه و به سادگی به نتیجه نهایی رسید، بلکه تربیت، یک فرایند و جریان مستمر است که نیاز به زمینه‌سازی و رفع موانع دارد. پس در تربیت باید با مرحله‌ای کردن تربیت و فرصت دادن به متربی، او را در رسیدن به مقصد یاری کنیم.

**الف. سیر کمالی تکالیف:** با توجه به اینکه رشد و یادگیری انسان تدریجی است، برای پرورش قوای جسمی و روحی انسان نیز باید مراحل تدریجی در نظر گرفته شود. در تعیین تکالیف نیز باید از آسان به مشکل حرکت شود، تا مرتباً بتواند توانایی‌های خود را بروز دهد؛ چرا که ارائه تکلیف دشوار نامتناسب با شرایط جسمی، روحی و سنی و... مرتباً موجب انزجار او خواهد شد.

**ب. تمرین و عادت:** فارابی معتقد است بر خلاف غرایز و لذت‌های ناشی از آن، که دارای کشش طبیعی هستند، کسب اخلاق نیک و پسندیده و تسلط قوه ناطقه بر قوه بهیمیه، جز در سایه تمرین و عادت حاصل نمی‌شود. اخلاق چه پسندیده و چه ناپسند، بر اثر تمرین و ممارست کسب می‌شوند. از این‌رو، برای کسب فضایل اخلاقی همانند علم و معرفت حقیقی باید تا ملکه شدن فضیلت اخلاقی، تمرین و ممارست صورت گیرد.<sup>31</sup>

**عادت:** برای انجام عملی که عادت شده، نیاز به تفکر وجود ندارد. پس وقتی عملی بسیار تکرار شود و جزو امور عادی شخص باشد، بخشی از طبیعت او می‌شود. از این‌رو، تغییر عادت کاری بس دشوار است. بهتر است مراقب باشیم که دچار عادات ناپسند نشویم. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: عادت، طبیعت ثانویه آدمی است. البته در اخلاقیات نمی‌توان بر عادت تأکید کرد. بنابراین، لازم است عادات تقسیم‌بندی شوند. عادات بر دو نوع است:

عادات انفعالی، که بدون انگیزه و آگاهی و به صورت غیرارادی، بر اثر تکرارهای مکانیکی و یا براساس شرطی شدن انجام می‌گیرند، عادات فعال، که همراه با انگیزه و اشتیاق و نیت و آگاهی صورت می‌گیرد.

روشن است که کاربرد عادات نوع اول برای انسان فقط در مورد برخی یادگیری‌های مربوط به حیطه روانی - حرکتی مثل مهارت در رانندگی و... کاربرد دارد. و در زمینه اخلاقیات، نه تنها یک روش تربیتی محسوب نمی‌شود، بلکه مانع تربیت نیز به حساب می‌آید. اما عادات از نوع دوم، که از آن با عنوان ملکه یاد می‌شود، عادت است که تکرار فقط صعوبت عمل را در نزد فاعل کم می‌کند و همواره همراه با آگاهی و شعور و شور و اشتیاق است. برای مثال، خواندن نماز شب و انس و خلوت با خداوند، که باید به عشق پروردگار و خالی از هرگونه شائبه دنیا خواهی صورت گیرد، در ابتدای امر، کاری دشوار

است. ولی در اثر تکرار آسان می‌شود. اما نباید از اراده و انگیزه خالی شود و به هدف تبدیل شود. این تنها وقتی ممکن که است انسان همواره در پی افزایش آگاهی و عقلانیت و بندگی در برابر پروردگار باشد. پس عادت وقتی فعال و پسندیده است که فرد از روی عقل و آگاهی و با تحریک درونی تصمیم بگیرد، با تکرار و ممارست آن عمل را برای خود آسان نماید، در این صورت، عادت موجب تثبیت و تحکیم اصول و فضائل اخلاقی می‌شود. در حقیقت، عادت فعال مدیریت عادت تحت عقلانیت است. وقتی عامل رکود و مانع تربیت است که انسان در برابر آن اراده‌ای از خود نداشته باشد و بصیرت و بینشی پشتوانه آن نباشد. معیار روشنی برای درستی آن وجود نداشته باشد و خود فرد نیت و انگیزه‌ای در درون خود برای انجام آن عمل نیابد. فقط نوعی وابستگی و درماندگی درونی در مقابل عادات داشته باشد. همچنان‌که اصلی‌ترین موانع هدایت انبیاء، دلبستگی مردم به عادات و سنن جوامع خود بوده است. عادات انفعالی موجب سطحی نگری نیز می‌شود. از این‌رو، در تربیت اسلامی نمی‌توان عادت را به عنوان یک روش تربیتی مطرح کرد، بلکه نوعی تمهید و آماده سازی است که در نهایت با دقت، باید مورد استفاده قرار گیرد.

### اصل سوم: تحول در نگرش

در فلسفه فارابی به «جوده الرای» و «تسدید» اشاره شده است که به معنی اندیشه درست و رأی محکم است. بر اساس تحقیق و دقت فراوان و از راه تعلیم و تربیت حاصل می‌شود.<sup>32</sup> این اصل به این معنی است که تربیت باید در دیدگاه و نگرش فرد نسبت به امور، دگرگونی و تحول ایجاد کند؛ زیرا نوع نگرش فرد بر رفتارها و اعمال او تأثیر مستقیم دارد.

**الف. تصحیح معیارهای ارزشی:** آگاهی و معرفت، شرط ضروری هر انتخاب صحیحی است. نظام تربیتی فارابی نیز مبتنی بر درک و آگاهی است. در نظام تربیتی فارابی، که منشأ آن از دین مبین اسلام است، معیار هر معرفت و عملی، انطباق آن با ذات خداوند و نیل انسان به قرب حضرت باری تعالی است.<sup>33</sup> پس مهم‌ترین معیار در ارزش گذاری، مقام عبودیت و کمک به سعادت انسان می‌باشد.

**ب. توجه به امتحان الهی:** از نظر فارابی رتبه و جایگاه اجتماعی، تعیین کننده برتری فرد نمی‌باشد، بلکه فرد باید به اندرون خود بنگرد و مقام حقیقی خود را به لحاظ میزان بندگی خدا دریابد.<sup>34</sup> اگر به چنین بینشی دست پیدا کند، متوجه خواهد شد که افراد زیادی بالاتر

و والاتر از اویند. و این مطلب خود مانع از سرمستی و غرور شده زمینه دنیا زدگی را از بین می‌برد و در می‌یابد که اگر موقعیت و مقامی به او واگذار شده، تنها یک تکلیف و مسئولیت الهی است. باید از آن برای خدمت به بندگان خدا استفاده کند، نه به عنوان امتیاز و برتری برای خود.

### اصل چهارم: عدالت ورزی

فارابی می‌گوید: کمال مخصوص انسان، سعادت است. هر انسان، واجد رتبه‌ای خاص از سعادت می‌گردد. با توجه به این اصل، باید ظرفیت افراد مختلف و مراحل مختلف زندگی فرد در امر تربیت رعایت شود و رابطه تربیتی به صورت موازنه تنظیم شود تا موجب گریز و انزجار متربی نشود.

الف. رعایت تفاوت‌های فردی: به نظر فارابی، تعلیم و تربیت صحیح باید منطبق بر توانایی‌های هر فرد پایه‌گذاری شود. از دیدگاه فارابی، تفاوت‌ها عبارتند از:

1. تفاوت‌های قومی و فردی؛
2. تفاوت‌های موضوع یا مواد آموزشی؛
3. تفاوت‌های فردی از نظر قوا و استعداد‌های انسانی برای آموزش رشته‌ها و حرفه‌های مختلف؛
4. تفاوت شدت و ضعف قوا؛
5. تفاوت‌های جسمی و روحی؛
6. تفاوت‌های قدرت و رهبری و ارشاد و تعلیم.

فارابی معتقد است استعداد‌های متفاوت افراد در قوت و ضعف استعداد‌ها، مبدأ و ملاک هیچ برتری‌ای نیست، بلکه آنچه موجب برتری در صناعات عملی و موضوعات اخلاقی است. استفاده صحیح از استعداد‌ها و به فعلیت در آوردن آن با تکرار و تمرین و پدید آوردن عادات مناسب و در نهایت، کسب هیأت‌های نفسانی ستوده‌ای است که مبدأ صدور افعال متناسب با فضایل است.<sup>35</sup>

ب. واگذاری تکلیف در حد توان فرد: فارابی در امر تربیت، توجه به میزان توانایی متربی را مهم می‌داند و با توجه به تفاوت‌های فردی، معتقد است که تکلیف متربیان مختلف باید متفاوت شود، چراکه همه انسان‌ها دارای قدرت درک و فهم یکسانی نیستند. بنابراین، با

توجه به ظرفیت هریک از آنها، باید روش آموزشی خاصی به کار برد و به اندازه توان هریک از آنها توجه کرد.<sup>36</sup>

ج) **تنبیه و تشویق متناسب با عمل:** فارابی معتقد است: برای بازداشتن افراد از افعال قبیح، باید در برابر لذت حاصل از آن فعل رنجی پدید آوریم که از آن لذت افزون باشد. بداین وسیله، مانع انجام فعل قبیح شویم. همین نسبتی که باید میان لذت کاذب و زیان آور و رنج تنبیهی برقرار باشد، گویای تناسب تنبیه با فعل قبیح است. تأکید بر فعل قبیح بیانگر آن است که تنبیه به انجام فعل تعلق می‌گیرد، نه به نیت آن، و این از نکات مهمی است که مربی باید به آن توجه نماید. همچنین فارابی برای افعال قبیح سهوی یا افعالی که از روی اختیار نباشد، کیفری در نظر نمی‌گیرد. به نظر وی، تنبیه فقط وسیله‌ای برای جلوگیری از کارهای قبیح نیست، بلکه ترک افعال خیر نیز می‌تواند با تنبیه مواجه شود. این می‌تواند موجب مبادرت به خیرات شود.<sup>37</sup> پس مجازات باید متناسب با خطای مرتبی باشد و عوامل دیگری مثل حالات و روحیات مربی و اقتضای محیط و شرایط بر آن تأثیر نگذارد. البته باید دقت شود برای اینکه تنبیه تأثیر تربیتی لازم را داشته باشد و موجب تجری و بی‌باکی مرتبی نشود، مراحل تنبیه به دقت رعایت شود. بر این مبنا، یعنی توجه به نقش آلام و لذات در برانگیختن به افعال نیز می‌توان از طریق تشویق، افراد را در جهت انجام اعمال خیر و ترک اعمال قبیح یاری کرد.

#### اصل پنجم: بالندگی عقلانی

برای رسیدن به هدف تعقل، باید به اصل بالندگی عقلانی توجه کرد. فارابی عقل را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌کند. اصالت را به رشد و کمال عقل نظری می‌دهد و برای رشد و شکوفایی عقلانی، به ویژه عقل عملی، به عمل و رفتار اهمیت خاصی می‌دهد؛<sup>38</sup> یعنی انسان کارهای خود را از روی عقل انجام دهد و تعقل کامل سلیم و ورزیده داشته باشد تا به نهایت کمال و سعادت نایل آید.

الف. **تهذیب نفس:** با توجه به اینکه پیروی هوس‌ها و بر آوردن همه امیال و خواسته‌های غرایز، عقل انسان را زایل می‌کند و در بند می‌کشد. از این‌رو، تهذیب نفس قبل از تحصیل علم لازم است تا کسب علم به عنوان حجابی عامل گمراهی و خودپسندی و طغیان نشود. فارابی می‌گوید: شایسته است پیش از تعلیم فلسفه، اخلاق نفسانی اصلاح

گردد تا شوق، متوجه فضیلت حقیقی شود. این هم با اصلاح عملی اخلاق صورت خواهد گرفت. آنگاه که اصلاح اوصاف نفسانی در مرحله تهذیب شهوت و شوق حاصل شد، به اصلاح مرحله عالی روح، که نفس ناطقه است، پرداخته می‌شود تا طریق حق را طی کند و از خطا در امان باشد.<sup>39</sup>

ب. **ترغیب به حکمت آموزشی:** به عقیده فارابی علم و حکمت، مقدمه سعادت است.<sup>40</sup> از نظر فارابی حکمت، معرفت به وجود خداوند است که مبدأ و مقصد همه موجودات است و تمامی معرفت‌ها در معرفت او خلاصه می‌شوند. اگر انسان به این شناخت برسد، از طریق معرفت عقلانی به سعادت و کمال خود، که بالقوه در وجود او نهاده شده و با تربیت به فعلیت می‌رسد، نایل می‌شود.<sup>41</sup>

### اصل ششم: تحول در موقعیت اجتماعی

یکی از اصول تعیین کننده برای نیل به سعادت، تحول در موقعیت اجتماعی است. مدینه فاضله فارابی نیز به همین منظور طراحی می‌شود. پس طبق نظر فارابی باید موقعیت اجتماعی و محیط زندگی افراد به سمت مدینه فاضله سوق داده شود تا زمینه سعادت فردی و اجتماعی اعضای جامعه فراهم شود.<sup>42</sup> تغییر روابط آدمی با موقعیت‌های مختلف اجتماعی و محیطی، منشأ تغییرات بسیاری در رفتارهای فردی او می‌شود.

الف. **پیش‌گیری، امر به معروف و نهی از منکر:** فارابی اهل مدینه را مانند اعضای یک تن می‌داند که همه در سرنوشت هم سهیم‌اند. بنابراین، برای اینکه فضایل در میان اقوام و در جامعه، ساری و جاری باشد، امر به معروف و نهی از منکر ضروری می‌یابد. فارابی معتقد است تا خیرات در جامعه رواج پیدا نکند، نمی‌توان به سعادت دست یافت. و اگر اخلاق مدینه‌های جاهله و ضاله و فاسقه و... در مدینه فاضله راه یابد، دیگر شایسته عنوان مدینه فاضله نخواهد بود. اهل این جامعه ممکن است گمراه شوند.<sup>43</sup>

ب. **تغییر موقعیت اخلاقی:** یکی از روش‌های تربیتی، تغییر موقعیتی است که موجب بروز افعال قبیح می‌گردد. فارابی معتقد است. اگر شرایط و موقعیت و حالاتی که موجب بروز فعل قبیح هستند، به حالات و شرایط ضد آن تبدیل گردد، به طوری که انجام افعال پسندیده و معتدل برای فرد تسهیل شود، موجب اصلاح رفتار و افعال خواهد شد. از این‌رو، به افراد مؤمن توصیه می‌کند در مدائن غیرفاضله سکونت نکنند. البته در شرایط

کنونی، که به نوعی مفهوم مرزها از میان رفته است، روش مهاجرت به مفهوم مهاجرت جسمی و جغرافیایی توصیه نمی‌شود؛ چرا که با توجه به استلزامات زندگی امروزه و گسترش رسانه‌های ارتباطی برای در امان ماندن از آسیب‌های تربیتی، لازم است انسان دارای سرمایه‌ای درونی باشد تا با آنچه به او عرضه می‌شود، فاصله مکانی اتخاذ کند. هر آنچه را که با ارزش‌های درونی او هم‌نوايي دارد، بپذیرد و هر آنچه را که با آرمان‌های او تضاد و تقابل دارد، ردّ کند؛ یعنی انسان در سایه بصیرت و عقلانیت به گزینش پردازد نه با گریز و پرهیز.

**ج. معرفی الگوی اخلاقی:** امروزه ثابت شده که بهترین و پایدارترین نوع یادگیری، یادگیری مشاهده الگویی است. الگوها نقش هدایتی بسیار مهمی در جامعه دارند. از دیدگاه فارابی، الگوهای واقعی کسانی هستند که از حجاب‌های لذات نفسانی رها شده و به مقام شهود و اتصال رسیده‌اند. از دیدگاه فارابی، رئیس اول مدینه فاضله که فیلسوف، نبی یا امام است، بهترین الگو است.<sup>44</sup>

### نتیجه‌گیری

فارابی هدف خلقت و حضور در جهان اجتماعی را دستیابی به کمال انسانی معرفی می‌کند. یکی از مزایای تفکر فارابی: کاربردی بودن آن در همه زمان‌ها و مکان‌ها است. وی مسائل را به طور کلی مطرح کرده و انسان را مورد مطالعه قرار داده که در همه زمان‌ها و مکان‌ها فرض شده است، نه انسانی خاص در جامعه‌ای خاص و با مسئله‌ای مشخص. فارابی مسائل اجتماعی را متأثر از اخلاقیات دانسته و آنها را با دید اخلاقی ارزش‌گذاری می‌کند. وی همه امور اجتماع را وابسته به فرد می‌داند. به طور کلی می‌توان گفت:

1. سعادت واقعی انسان، در گرو شناخت خود واقعی انسان است که منجر به شناخت خداوند و تقرب به درگاه الهی است.
2. انسان دارای گرایش فطری است، اما موجودی مختار است و هیچ انسانی بر اساس فطرت مجبور به انجام افعال قبیح و جمیل نیست.
3. سعادت و کمال فقط از طریق افعال ارادی برای انسان قابل دستیابی است و تنها از طریق افعال ارادی است که انسان می‌تواند به حیات طیبه، در هر دو عالم نائل شود.
4. برای کسب فضایل و نیل به سعادت، تعلیم و تربیت، امری ضروری است.



5. امکان تغییر اخلاق برای همهٔ انسان‌ها، در تمام جوامع و در هر شرایطی ممکن است. هر چند میزان دشواری تغییر خُلق در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت است.
6. استعداد‌های افراد مختلف، برای کسب فضایل، متفاوت است. پس باید با توجه به استعداد‌های آنها، روش‌های خاص برای تعلیم و تربیت آنها اتخاذ شود.
7. باتوجه به اینکه توانایی‌های افراد، متفاوت است. توقعات و تکالیف تربیتی نیز باید در حد توان هر کس منظور شود. «لایکلف الله نفساً الا وسعها».
8. از تأثیر محیط بر افراد، نباید غافل شد؛ چرا که زندگی در محیط‌های خاص، روی نگرش افراد و در نتیجه، روی رفتارهای آنها تأثیر می‌گذارد و ممکن است این تأثیر تا حدی پیش رود که جای معروف و منکر، یا جمیل و قبیح عوض شود.
9. دل بستن به امور زودگذر دنیوی از قبیل جمع آوری ثروت، کسب مدارک تحصیلی و مقامات عالیة دنیوی و خوش گذرانی ناشی از خود پنداری یا عدم شناخت انسان از خود و غفلت از ارزش‌های انسانی است.
10. تعلیم و تربیت باید بر محور خردورزی استوار شده با روش‌های عقلانی اجرا شود.
11. وجود الگوهای مناسب در جامعه و معرفی آنان به نسل جدید، می‌تواند متریبان را در تربیت بهتر یاری کند. از این‌رو، التزام عملی مربیان به ارزش‌های اخلاقی ضروری است.
12. روشن است که دستیابی به سعادت با تحمل سختی، مشقت و دست کشیدن از برخی خوشی‌ها همراه است. پس باید در راه خودسازی صبور باشیم.
13. برای جذب متریبان، بهتر است تلاش کنیم از روش‌های لذت‌بخش در امر تربیت، به خصوص در مراحل اولیه بهره‌مند شویم.
14. با توجه به اینکه خدای متعال امکان رشد را به همهٔ موجودات عالم عطا کرده و توانایی تغییر افکار و اعمال قبیح به افکار و اعمال جمیل و صحیح را در وجود انسان قرار داده، شایسته است که فرصت توبه و تربیت به همهٔ افراد داده شود.

## پی‌نوشت‌ها

1. ر.ک: محمود نفیسی، سیری در اندیشه‌های اجتماعی مسلمین.
2. ابونصر فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، ترجمه دکتر سیدجعفر سجادی، ص 118-119.
3. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، آراء دانشمندان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ص 272
4. ابونصر فارابی، فصول منتزعه، ص 24
5. همو، السیاسه المدنیه، ص 35
6. همو، آراء اهل المدینه الفاضله، ص 105
7. همو، السیاسه المدنیه، ص 72
8. جرج اف نلر، آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه فریدون بازرگان، ص 39
9. رضا داوری اردکانی، فارابی، ص 273\_279
10. ابونصر فارابی، التنبیه علی سبیل السعاده، ص 181
11. همو، السیاسه المدنیه، ترجمه سیدجعفر سجادی، ص 106-107
12. همو، انسان کامل از دیدگاه فارابی\_ عرفا\_ مولوی، ص 105
13. همو، السیاسه المدنیه، ص 72
14. ر.ک: همو، التنبیه علی سبیل السعاده
15. فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، ص 194
16. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همان، ص 112-109
17. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، ج 1، ص 5
18. ابونصر فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، ص 101 و 102 و 135
19. همو، فصول منتزعه، ص 45-46
20. میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه گروه مترجمان، ص 657
21. رضا داوری اردکانی، همان، ص 227
22. ابونصر فارابی، فصول منتزعه، ص 30
23. همان، ص 8-9
24. همو، السیاسه المدنیه، ص 198
25. همان، ص 180
26. خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص 68
27. ابونصر فارابی، التنبیه علی سبیل السعاده، ص 190-191
28. رضا داوری اردکانی، همان، ص 213-214
29. ابونصر فارابی، التنبیه علی سبیل السعاده، ص 204-208
30. فرناز ناظرزاده کرمانی، اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی، ص 180
31. ابونصر فارابی، فصول منتزعه، ص 10 و 30 و 34

32. ابونصر فارابی، همان، ص 59
33. محمدحسن میرزا محمدی، *فارابی و تعلیم و تربیت*، ص 45-46
34. ابونصر فارابی، *التنبیه علی سبیل السعاده*، ص 80
35. ابونصر فارابی، *فصول منتزعه*، ص 31-32
36. محمدحسن میرزامحمدی، همان، ص 90
37. ابونصر فارابی، *التنبیه علی سبیل السعاده*، ص 218
38. همو، *فارابی، فصول منتزعه*، ص 30
39. ر.ک: همو، *آراء اهل المدینه الفاضله*.
40. مؤسسه مکتباتی اسلام شناسی، همان، ص 18
41. محمدحسن میرزا محمدی، همان، ص 67
42. همان، ص 57-58
43. رضا داوری اردکانی، همان، ص 228
44. ر.ک: فارابی، همان.



## منابع

- باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه، 1382.
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، ج 1، با همکاری علیمحمد کاردان و دیگران، تهران، سمت، 1378.
- داوری اردکانی، رضا، *فارابی*، تهران، طرح نو.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *آراء دانشمندان در تعلیم و تربیت و میانی آن*، تهران، سمت، 1377.
- شریف، میان محمد(م.م.) و دیگران، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه گروه مترجمان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی، 1362.
- فارابی، ابونصر، *آراء اهل المدینه الفاضله*، ترجمه دکتر سید جعفر سجادی، تهران، طهوری، 1361.
- فارابی، ابونصر، *التنبیه علی سبیل السعاده*، تحقیق دکتر جعفر آل یاسین، تهران، حکمت، 1373.
- فارابی، ابونصر، *فصول متنزعه*، ج دوم، تهران، الزهراء، 1405.
- فارابی، ابونصر، *السیاسه المدنیه*، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1371.
- مؤسسه مکاتباتی اسلام شناسی، *انسان کامل از دیدگاه فارابی- عرفا- مولوی*، تهران، 1361.
- میرزا محمدی، محمدحسن، *فارابی و تعلیم و تربیت*، تهران، یسپرون، 1384.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز، *اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی*، تهران، دانشگاه الزهراء، 1376.
- نفیسی، محمود، *سیری در اندیشه های اجتماعی مسلمین*، تهران، امیری، 1368.
- نذر، جرج اف، *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه فریدون بازرگان، تهران، سمت، 1377.